

راهبرد های جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در قبال بحران سوریه

1

سیدعلی نجات^۱

چکیده: جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی به عنوان دو قدرت منطقه‌ای، از دیرباز به عنوان دو رقیب اصلی در منطقه خاورمیانه شناخته می‌شدند، اما طی سال‌های اخیر روابط میان این دو کشور بسیار پیچیده‌تر شده و ابعاد جدیدی به خود گرفته است. در این میان، یکی از مسائلی که در سال‌های اخیر روابط تیره میان این دو کشور را پیچیده‌تر ساخته است بحران و جنگ داخلی سوریه می‌باشد. در جریان بحران سوریه، جمهوری اسلامی ایران و عربستان بنا به اهداف و منافع خاص خود در سوریه موضع‌گیری متناقضی اتخاذ نموده‌اند. از همین رو، هدف نوشتار حاضر، تبیین راهبرد جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در قبال بحران سوریه از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ می‌باشد. در همین راستا، نویسنده با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد مقایسه‌ای، به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی بوده است که جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی چه رویکردی را در قبال بحران سوریه اتخاذ کرده‌اند؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این پرسش مطرح می‌شود این است که عربستان سعودی سعی کرده است تا با حمایت از معارضین نظام در سوریه و پشتیبانی از گروه‌های سلفی جدید، موازنه قدرت را به نفع خویش تغییر دهد، جمهوری اسلامی ایران نیز سعی نموده است تا با حمایت از دولت سوریه و تقویت محور مقاومت موازنه قوا را به نفع خویش حفظ کند.

واژگان کلیدی: بحران سوریه، ژئوپلیتیک، سیاست خارجی، جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی، موازنه قوا

۱. آقای سیدعلی نجات، دانش‌آموخته مطالعات منطقه‌ای خاورمیانه از دانشگاه علامه طباطبایی و مدرس دانشگاه (sa.nejat@yahoo.com)

تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۱۰/۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۶/۱۲

فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هشتم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۳، صص: ۶۵۵-۶۳۱

از آغاز سال ۲۰۱۱، خاورمیانه و شمال آفریقا شاهد تحولات اساسی بوده است. در پی جنبش‌های مردمی و تحولات جدید در خاورمیانه و شمال آفریقا بسیاری از نظام‌های سیاسی و نظم منطقه‌ای تغییر یافته و الگوهای مختلفی از تحولات در کشورهای مختلف رخ داده است که تفاوت‌های زیادی با هم داشته‌اند. در این میان وضعیت سوریه با تمام کشورهای دیگر متفاوت است و تداوم و تشدید بحران در این کشور با درگیری مخالفین و دولت، همچنین مداخله خارجی همراه است. از زمان شکل‌گیری بحران سیاسی در سوریه، بازیگران مختلف در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در حال نقش‌آفرینی و تأثیرگذاری در راستای اهداف و منافع ملی خود هستند. نوشتار حاضر در تبیین نقش بازیگران سطح منطقه‌ای و به صورت مقایسه‌ای به رویکرد دو بازیگر مهم منطقه یعنی عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه متمرکز است. رقابت‌های دو کشور عربستان سعودی و ایران در سال‌های اخیر به بحرانی‌ترین شکل خود درآمده است. نمود این رقابت‌ها، اختلاف نظر بنیادین در بحران سوریه از مارس ۲۰۱۱ تاکنون می‌باشد. به دنبال سقوط رژیم‌های افغانستان و عراق بعد از حمله آمریکا به تبع حوادث یازده سپتامبر، حضور جمهوری اسلامی ایران در این دو کشور توازن قوای منطقه‌ای را به ضرر عربستان و سایر کشورهای منطقه تغییر داده است. به همین دلیل، رهبران عربستان سعودی و دیگر کشورهای عربی، درصدد مقابله با این شرایط برآمدند و با طرح موضوعاتی چون هلال شیعی نشان دادند که به هیچ وجه از شرایط رخ داده پس از حوادث یازده سپتامبر راضی نیستند و راه چاره را در گذار از سیاست سنتی خود و روی‌آوری به سیاست حضور فعالانه‌تر برای بازگرداندن توازن قوای منطقه‌ای می‌دانند. در چنین فضایی، رهبران آل‌سعود تحولات جاری در منطقه و تحولات داخلی سوریه را فرصتی برای آزمون سیاست جدید خود یافته‌اند. برای مقامات سعودی واضح است که سقوط بشار اسد تا چه میزان می‌تواند توازن از دست‌رفته منطقه را به شرایط اول بازگرداند. در نتیجه این امر، عربستان برخلاف سیاست سنتی خود که مبتنی بر میانه‌روی و حفظ وضع موجود بود، در سوریه سیاست دیگری اتخاذ نموده است. حمایت مالی و لجستیکی از نیروهای داخلی، پشتیبانی از گروه‌های سلفی جدید، ارسال اسلحه و مهمات، مداخله در امور داخلی و... از جمله سیاست‌ها و اقدامات عربستان سعودی در قبال بحران سوریه بوده است.

پیرامون موضوع بحران سوریه مقالات متعددی منتشر شده است اما بیشتر این پژوهش‌ها به مطالعه موردی یک بازیگر یا سایر بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه از منظر نظریه رئالیسم تهاجمی و رئالیسم تدافعی پرداخته‌اند. از همین رو می‌توان گفت، نوشتار حاضر با بررسی رویکرد مقایسه‌ای عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در بحران

سوریه بر اساس نظریه موازنه قدرت، پژوهشی نو به شمار می‌رود. در همین راستا، نویسنده به دنبال پاسخ به این پرسش اساسی بوده است که جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی چه رویکردی را در قبال بحران سوریه اتخاذ کرده‌اند؟ در پاسخ به این پرسش این فرضیه مطرح شده است که عربستان سعی کرده است تا با حمایت از معارضین نظام در سوریه و پشتیبانی از گروه‌های سلفی جدید، موازنه قدرت را به نفع خویش تغییر دهد، جمهوری اسلامی ایران نیز سعی نموده است تا با حمایت از دولت سوریه و تقویت محور مقاومت موازنه قوا را به نفع خویش حفظ کند.

۱. چارچوب تئوریک؛ موازنه قدرت منطقه‌ای

تلاش برای فهم نظریه موازنه قوا در روابط بین‌الملل به بیش از پانصد سال پیش باز می‌گردد. به طور تلویحی پذیرفته شده است که: پیدایی و کاربرد این تئوری به هند و یونان باستان باز می‌گردد. علاوه بر این، موازنه قوا در حوزه مطالعات بین‌الملل و سیاست خارجی بسامد فراوانی داشته است. در پی این اهمیت و پیشینه است که عده‌ای "موازنه قوا" را شناخته شده‌ترین و احتمالاً مؤثرترین نظریه موجود برای توضیح ماهیت روابط بین‌الملل از قرن پانزدهم به بعد دانسته‌اند. پس از جنگ جهانی دوم، مورگنتا موازنه قوا را به صورت نظریه‌ای تدوین نمود و سپس متفکرانی چون اسپایکمن، آرون، کیسینجر و مکیندر آن را کامل کردند. درخصوص نظریه موازنه قوا نظریه واحدی وجود ندارد. هر یک از نظریه‌ها از این فرضیه هسته‌ای واقع‌گرایی الهام گرفته‌اند که دولت‌ها بازیگران اصلی نظام بین‌الملل هستند که تحت فشارهای نظام آنارشیک بین‌المللی، به طور عقلایی در پی افزایش قدرت و یا امنیت خود می‌باشند (لیتل، ۱۳۸۹: ۱۲). اصول عمده نظریه موازنه قدرت را بدین‌گونه می‌توانیم بیان کنیم: تعداد کثیری از ملل را که میزان قدرتش با یکدیگر فرق دارد در نظر می‌گیریم، هر کدام از آن‌ها می‌کوشند قدرت خود را به میزانی مناسب و مقدور بالا ببرند. در نتیجه تلاش و کوششی که آنان در جهت ایجاد نظام کامل موازنه به کار می‌بندند نظام موازنه قدرت شکل می‌گیرد (سیف‌زاده، ۱۳۸۵: ۵۶). دولت‌ها برای دستیابی به اهداف و منافع خویش همواره تلاش می‌کنند به روش‌های کم و بیش معقول، ابزارهای موجود را به کار گیرند... که به دو گروه دسته‌بندی می‌شوند: کوشش‌های داخلی (حرکت‌هایی برای افزایش توان اقتصادی، افزایش قدرت نظامی، پیشبرد راهبردهای هوشمندانه) و کوشش‌های خارجی (حرکت‌هایی در جهت تقویت و گسترش اتحادهای خود یا تضعیف یا نابودی اتحادهای مقابل) (امرسون و دیگران، ۱۳۸۱: ۱۲۵). توضیح آن که هرگاه سنگینی قدرت یکی از دو کفه بر دیگری

سخت چربید دولتهایی که در کفه مقابل هستند دو راه در پیش دارند یا بر قدرت خود بیفزایند یا آن که در پی کاهش قدرت رقبای خویش برآیند. از جمله روش‌های کاهش و تضعیف اتحادهای مخالف می‌توان به مداخله اشاره کرد. از دولتی حتی بزرگ انتظار می‌رود که به هنگام تغییر موازنه قدرت تلاش کند تا متحد از دست رفته‌ای را دوباره در سلک اتحاد خویش وارد سازد یا با مداخله در امور داخلی کشور و روی کار آوردن حکومت مساعدی در آنجا متحد تازه‌ای به دست بیاورند تا موازنه را دوباره برقرار سازند. این امر زمانی شکل می‌گیرد که یکی از دولتهایی که در کفه دیگر موازنه قرار دارد صاحب قدرت اضافی شود و موازنه را مختل سازد. در نتیجه این اختلال، دولتی که در کفه مقابل موازنه قرار دارد بلافاصله دست به اقداماتی برای افزایش قدرت خویش می‌زند تا کسر قدرت خویش را جبران نماید (سیف‌زاده، ۱۳۸۵: ۵۸).

موازنه قدرت، قانون رفتار دولتهاست، بدین معنا که آنان در صورت رویارویی با قدرتی متجاوز و برهم‌زننده تعادل، به تأسیس یک ائتلاف متوازن‌کننده مبادرت ورزیده و از ظهور قدرتی مسلط و برتر جلوگیری می‌کنند (دوئرتی و فالترگراف، ۱۳۷۲: ۶۷). در این میان، منطقه خاورمیانه در بین مناطق استراتژیک جهان با دارا بودن ۱۵ کشور با ویژگی‌های متفاوت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و طبیعی نمونه بارز و پیچیده‌ای از رقابت‌ها، کنش‌ها و واکنش‌ها و جستجوی ایفای نقش ملی و منطقه‌ای به وسیله این کشورهاست (افشردی و مدنی، ۱۳۸۸: ۱۱۴). آشکارا است که کشورهایی که در معرض تهدیدات ژئوپلیتیک قرار می‌گیرند، بیش از سایر کشورها به توازن قدرت نیازمندند. کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس در چنین شرایطی قرار دارند (کاکس، ۱۳۸۷: ۲۹۷). در همین راستا، تحولات اخیر در خاورمیانه را می‌توان به عنوان محور اصلی تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای دانست. هرگونه جابه‌جایی در ساخت قدرت سیاسی کشورهای منطقه، دارای پیامدهای راهبردی برای کشورهای مختلف خواهد بود. به تعبیر دیگر، هر تحول منطقه‌ای می‌تواند بر چگونگی توازن قدرت بین کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس تأثیر گذارد. بنابراین تحولات مربوط به بهار عربی بر معادله قدرت و موازنه منطقه‌ای خاورمیانه تأثیرگذار خواهد بود. در این مورد می‌توان تحولات سوریه از مارس ۲۰۱۱ را در زمره عوامل تأثیرگذار بر نیازها و شکل‌بندی‌های امنیتی ایران دانست. با شکل‌گیری تحولات در منطقه خاورمیانه، کشورهایی همانند عربستان و ترکیه درصدد برآمدند تا بر موازنه منطقه‌ای تأثیر به جا گذارند؛ برخی اقدامات انجام شده توسط عربستان سعودی را می‌توان در زمره عوامل و مؤلفه‌هایی دانست که توازن منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار داده است. در مجموع، می‌توان گفت هرگاه موازنه قدرت دچار دگرگونی شود، زمینه برای شکل‌گیری منازعه و جنگ به وجود می‌آید. بنابراین

بخشی از منازعات کنونی در روابط ایران و عربستان سعودی در بحران سوریه را می‌توان انعکاس تغییر در توازن قدرت دانست.

۲. نقش عربستان سعودی در بحران سوریه

۱-۲. روابط عربستان و سوریه

هنگامی که سوریه در سال ۱۹۴۶ از استعمار فرانسه رهایی یافت و به استقلال رسید، دنیای عرب بین دو محور عراق و اردن هاشمی از یک طرف و از طرفی دیگر محور مصر و عربستان تقسیم شده بود. برای هر کدام از این محورهای رقیب، پیوستن سوریه به آن‌ها مزیتی چشم‌گیر محسوب می‌شد. از همین‌رو، عربستان سعودی از سال ۱۹۴۶ سازوکارها و اهرم‌های مختلفی از جمله وام‌های بین‌دولتی، حمایت مالی و سیاسی از گروه‌ها و روزنامه‌های هم‌سو در سوریه را به کار گرفت که بر سیاست خارجی این دولت به نفع خویش تأثیر بگذارد. عربستان سعودی که در رقابت با عراق و اردن درصدد تغییر موازنه منطقه‌ای به نفع خویش بود، این سازوکارها را به کار گرفت و مانع از پیوستن سوریه به هاشمی‌ها شد (جانسیز، بهرامی و ستوده، ۱۳۹۳: ۷۳).

در سال ۱۹۵۵ که طرح پیمان بغداد با همکاری نوری سعید، نخست‌وزیر غرب‌گرای عراق و بریتانیا، ارائه شد، بار دیگر رقابت‌های بین کشورهای عربی شدت گرفت و ناصر درصدد برآمد که ائتلافی توازن‌بخش علیه عراق که تحت پشتیبانی بریتانیا و ایالات متحده نیز بود، ایجاد کند. بر این اساس، عربستان در کنار سوریه به مصر علیه پیمان بغداد پیوستند. در واکنش به پیمان بغداد، سوریه و مصر در سال ۱۹۵۷ در هم ادغام شده و جمهوری متحده عربی را تشکیل دادند و دیگر کشورهای عربی را تحت فشار قرار دادند که برای تحقق رؤیای وحدت اعراب به جمهوری متحده عربی بپیوندند. در نتیجه این امر، ترس پادشاهی آل سعود از مصر و سوریه را افزایش داد در نتیجه آن، پادشاهی سعودی در کنار اردن علیه بی‌ثبات کردن سوریه دست به کار شد که در نهایت، کودتای ۱۹۶۱ دمشق رخ داد و جمهوری متحده عربی در پی این کودتای نظامی تجزیه شد. در سال ۱۹۶۶ صلاح جدید که خود را نوبعثی می‌خواند رادیکال‌ترین حکومت را در تاریخ سوریه تشکیل داد. رژیم نوبعثی از افسران بعثی، اقلیت‌های علوی، دروزی و اسماعیلیه تشکیل شده بود و با گرایش‌های رادیکال سوسیالیستی و انقلابی مواضعی به شدت خصمانه علیه پادشاهی سعودی اتخاذ می‌کرد. در طول دهه ۱۹۷۰ روابط سوریه و عربستان به نسبت یک دهه پیش از آن رو به بهبود گذاشت. در اوایل دهه ۱۹۹۰ هنگامی که عراق به کویت حمله کرد، سوریه علیه عراق به رهبری عربستان سعودی و ائتلاف به رهبری ایالات متحده پیوست. در طول دهه ۱۹۹۰ و چند سال اول

قرن بیست و یکم روابط سوریه با عربستان نسبت به دهه ۱۹۸۰ بهبود یافته بود (همان، ۷۵-۷۴).

به هر ترتیب، روابط عربستان و سوریه در زمان بشار اسد به دلایلی از جمله تحکیم روابط سوریه با ایران، مسئله فلسطین، دخالت سوریه در لبنان و به دنبال آن ترور رفیق حریری نخست‌وزیر اسبق لبنان در سال ۲۰۰۵ تیره شد. این امر به دنبال خود کاهش حجم سرمایه‌گذاری عربستان در سوریه را به دنبال داشت؛ اما از نیمه سال ۲۰۰۸ تا سال ۲۰۱۱ بهبودی در روابط دو طرف به وجود آمد (عمر، ۲۰۱۲). به گونه‌ای که ملک عبدالله، پادشاه عربستان در اکتبر ۲۰۰۹ به دمشق سفر کرد. اما با آغاز تحولات سوریه، عربستان تصمیم گرفت که بر سر سرنگونی اسد قمار کند، گفته مشهوری را پادشاه عربستان در آگوست ۲۰۱۱ بر زبان راند؛ مبنی بر این که خشونت برای کشور او قابل قبول نیست و از اسد می‌خواهد که جلوی کشتار را بگیرد، روابط دو کشور تیره شد. به طور کلی می‌توان گفت طی چند دهه اخیر، روابط سعودی‌ها با سوریه کاملاً جنبه رقابت‌گونه داشته است و عامل شکست بسیاری از طرح‌های عربستان در لبنان، مناطق فلسطینی و ... را در سیاست‌ها و برنامه‌های سوریه جستجو می‌کند (جعفری ولدانی و نجات، ۱۳۹۲: ۱۴۵). تنش‌ها میان سوریه و عربستان بعد از سقوط صدام حسین و قدرت‌گیری نیروهای شیعی در عراق دو چندان شده است و باعث گردیده است که عربستان سیاست تضعیف نظام سوریه را در دستور کار قرار دهد. از همین رو، بحران سوریه فرصت خوبی برای عربستان فراهم کرده است که با ساقط کردن اسد، سیاست‌های رادیکالی وی را از میان بردارد.

۲-۲. رویکرد سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال بحران سوریه

سیاست خارجی عربستان سعودی به عنوان بازیگر مهم منطقه‌ای، نشان می‌دهد عربستان می‌کوشد تا با اتخاذ یک سیاست خارجی "محافظه‌کارانه تهاجمی" مانع از تسری موج انقلاب‌های منطقه به مرزهای داخلی خود شود. تحلیل سیاست خارجی عربستان پس از انقلاب‌های منطقه‌ای نشان می‌دهد عربستان برای حفظ نظم منطقه‌ای تنها ناظر تحولات نبوده بلکه این کشور برای حفظ ساختارهای منطقه‌ای کوشید تا با حضور تمام قد، بر روی مؤلفه‌های تأثیرگذار در این انقلاب‌ها اثر بگذارند. لذا سیاست خارجی عربستان از یک سو محافظه‌کارانه است؛ چرا که تمایل به حفظ وضع موجود دارد، اما همزمان تهاجمی هم هست؛ زیرا تلاش دارد تا با به کارگیری ابزارهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی فضای انقلاب‌های منطقه‌ای را به نفع خود مدیریت کند (مدنی و هواسی، ۱۳۹۳: ۶۵).

رژیم سیاسی عربستان در چارچوب نظام‌های استبدادی قبیله‌ای سلسله‌ای طبقه‌بندی می‌شود. این رژیم اقتدارگرا همواره با تکیه بر سیاست چماق و هویج، تاکنون توانسته است سلطه خود را ابقا و تحکیم کند. در رژیم‌های اقتدارگرا، از آن جا که سازوکار نهادینه شده‌ای برای انتقال قدرت وجود ندارد و سازگاری با تحولات داخلی و خارجی برای رژیم ایستا اغلب دشوار و حتی غیرممکن است، چنین رژیمی همواره از دریچه امنیت به تحولات می‌نگرد و در تعامل با چالش‌های آن، از ابزارهای امنیتی بهره می‌گیرد. هر چند در کنار ابزارهای امنیتی چه بسا از مشوق‌هایی برای غلبه بر چالش‌ها بهره می‌گیرد. در پیگیری اهداف اعلانی و اعمالی سیاست خارجی عربستان، اولویت‌های کاملاً مشخصی دنبال می‌شود. اولویت‌های سیاست خارجی عربستان به شدت متأثر از نفت و حرمین شریفین می‌باشد. این اولویت‌ها به ترتیب اهمیت عبارتند از: شبه جزیره عربستان، جهان عرب، جهان اسلام و سپس عرصه بین‌المللی (احمدیان و زارع، ۱۳۹۰: ۸۰-۷۹). ریاض تهدید علیه این محورها را تهدید علیه امنیت ملی خود قلمداد می‌کند و حاضر است برای پیشگیری از آن به جنگ متوسل شود. ارسال نیروهای نظامی و امنیتی به بحرین برای سرکوب نیروهای مردمی تحت عنوان نیروی سپر جزیره و حمله اخیر نیروهای ائتلاف موسوم به "طوفان قاطعیت" به رهبری عربستان به یمن به خوبی تأییدی بر این موضوع است. عربستان سعودی به دنبال سقوط متحدین خود از جمله تونس، مصر و یمن به هیچ وجه نمی‌تواند سقوط یکی دیگر از حکومت‌های سنی در سطح منطقه را تحمل کند، در نتیجه بر خلاف سیاست سنتی و میانه‌رو خود؛ از تمامی ابزارهای موجود حتی توسل به نیروهای امنیتی-نظامی استفاده می‌کند تا مانع از تغییر بیشتر شرایط به ضرر خود شود. در سوریه شرایط کاملاً متفاوتی حاکم است، برای مقامات سعودی واضح است که سقوط بشار اسد تا چه میزان می‌تواند توازن از دست رفته منطقه را به شرایط اول باز گرداند. در نتیجه این امر، عربستان بر خلاف سیاست سنتی خود که مبتنی بر میانه‌روی و حفظ وضع موجود بود، در سوریه سیاست دیگری اتخاذ نموده است.

۲-۳. سازوکارهای عربستان سعودی در بحران سوریه

در ارزیابی اقدامات عربستان سعودی می‌توان گفت، در فرصت بهار عرب، ملک عبدالله شیپور تغییر در سوریه را به صدا درآورده است. وی در بیانیه‌ای غیر منتظره گفت که ادامه کشتار در خیابان‌های سوریه برای عربستان غیرقابل قبول است و توسط اسلام چشم پوشی نمی‌شود. سعودی‌ها مایلند سوریه را سرنگون سازند و برای این تصمیم دلایل ژئوپلتیک و ایدئولوژیک فراوانی دارند (نیاکوئی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۲۱).

عربستان سعودی برای پیشبرد اهداف خود در سوریه از قدرت سخت و از گروه‌های سلفی جدید مسلح و وابسته به القاعده حمایت می‌کند، سعودی‌ها نمی‌توانند طرفدار اصلاحات یا انتخابات در سوریه باشند؛ چون در این کشور انتخابات آزاد، هرگز وجود نداشته است. همچنین آن‌ها طرفدار تشکیل دولتی در سوریه هستند که هم راستا با منافع خود در منطقه باشد و هم از نفوذ ایران در منطقه جلوگیری به عمل آورد. عربستان در راستای رسیدن به هدف خود از سازوکارهای مختلفی استفاده می‌کند. از جمله سازوکارهای عربستان برای مداخله در سوریه، می‌توان به حمایت‌های مالی و تسلیحاتی از مخالفان نظام سوریه، همچنین تحریک اختلافات قومی و مذهبی در داخل سوریه، به‌کارگیری ابزارهای نرم‌افزاری و تبلیغاتی و به راه انداختن جنگ روانی اشاره کرد. حمایت‌های مالی و معنوی عربستان از معارضین سوری امروزه دیگر امری پذیرفته شده است؛ در این میان عربستان نقش جدید و فعال خود را در ساقط کردن نظام بشار اسد می‌بیند. عربستان، با حمایت و مسلح‌سازی گروه‌های تروریستی، موجب بسته‌شدن افق گفتگو و حل مسالمت‌آمیز بحران و وارد شدن خسارات مادی و تلفات انسانی به ملت سوریه شده است.

سعودی‌ها قصد دارند با بردن تحولات سوریه به سمت رویارویی نظامی و نوعی از جنگ داخلی و حتی منطقه‌ای، روند انقلاب‌های عربی را با مجموعه‌ای از چالش‌ها و موانع مواجه کنند و با ایجاد الگویی جدید از تحولات و بحران‌ها، جنبش‌ها و مطالبات مردمی در منطقه را به اولویت‌ها و مسائل با اهمیت در سطوحی پایین‌تر تبدیل نمایند. پشتیبانی مالی و اختصاص دلارهای عربستان برای تهیه سلاح و ارسال به داخل سوریه و ارائه راهکارهای عملیاتی به افراد برجسته در میان اعتراض‌کنندگان و مرتبط کردن آن‌ها با رسانه‌های بین‌المللی و ایجاد فشار رسانه‌ای از طریق رسانه‌های تحت حاکمیت آن کشور می‌باشد. این کشور، علاوه بر حمایت مالی گسترده از مخالفان، با نقش‌آفرینی در اتحادیه عرب سبب تعلیق عضویت سوریه در اتحادیه عرب شد. همچنین علاوه بر حمایت از گروه‌های سلفی جدید و تروریستی، حمایت گسترده رسانه‌ای از مخالفان با رسانه‌هایی همچون شبکه تلویزیونی "العربیه" و روزنامه‌های "الحیات" و "الشرق الاوسط" نیز از سایر اقدامات عربستان بوده است. عربستان سعودی همواره پشتیبان فکری و مالی گروه‌های سلفی و وهابی تندرو در منطقه و جهان بوده است. لذا عربستان سعودی از سال‌های ۱۹۸۲ به بعد، به حمایت از سلفی‌های سوری پرداخته و آن را اینک به اوج رسانده است. در همین راستا، گزارش‌های رسیده حاکی از نقش عربستان سعودی و پشتیبانی مالی مخالفان حکومت سوریه به خصوص از گروه‌های سلفی جدید همانند جبهه النصره و جبهه اسلامی است (جعفری ولدانی و نجات، ۱۳۹۲: ۱۶۴).

۲-۴. دلایل اتخاذ رویکرد تهاجمی عربستان در قبال تحولات سوریه

از شروع ناآرامی‌ها در سوریه، عربستان سعودی یکی از اصلی‌ترین کشورهای حامی ادامه بحران و کمک به معارضان سوری بوده است. این در حالی است که در انقلاب‌های صورت گرفته در تونس، لیبی و مصر، عربستان در ابتدا با احتیاط بیشتری با این موضوع برخورد می‌کرد اما در رابطه با سوریه از همان ابتدا به موضع‌گیری پرداخت و بعد از آن نیز به کمک‌های مالی و لجستیکی مخالفان بشار اسد پرداخت. رویکرد تهاجمی عربستان در طرح براندازی و تغییر دولت سوریه را می‌توان در وجود رقابت با ایران و تلاش برای تغییر در موازنه قدرت، رقابت‌های منطقه‌ای-بین‌المللی و اختلافات ایدئولوژیک عربستان سعودی و سوریه مورد تحلیل و بررسی قرار داد.

رقابت با ایران و تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای: عربستان سعودی با مذهب رسمی وهابیت از زمان استقلال تا به امروز همواره خود را در یک رقابت با ایران شیعی در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه می‌بیند (Sajadi, 1993:75). عربستان طی سال‌های گذشته در چارچوب رقابت ایران بر سر برتری منطقه‌ای به شدت از گسترش نفوذ جمهوری اسلامی در عراق و لبنان و بحرین و تشکیل آنچه که تحت عنوان "هلال شیعی" نامیده می‌شود نگران بوده و تلاش کرده است که این نفوذ را مهار کند (برزگر، ۱۳۹۲: ۲۶۴). عربستان سعودی همچنین نظم منطقه‌ای شکل گرفته پس از تحولات جهان عرب در راستای منافع موجود را قبول ندارد و این توازن قدرت منطقه‌ای را در تقابل با نگاه و سیاست‌های خود ارزیابی می‌کند. به همین دلیل، آل سعود در پی آن هستند تا با بهره‌گیری از بحران‌ها و فرصت‌های موجود، نظم و توازن قدرت موجود منطقه‌ای را به نفع خود تغییر دهند. الگوی رفتاری عربستان نشان می‌دهد که دولت آن کشور قصد ندارد تا اجازه بدهد که تحول قدرت منطقه‌ای ایران ادامه پیدا کند و یا اینکه ارتقای نقش منطقه‌ای ایران به سکوت بگذرد. بنابراین از الگوی تهاجمی استفاده می‌نماید (ترابی، ۱۳۹۰: ۱۶۰-۱۵۸). بر این اساس عربستان در تلاش است با اقدامات مختلف سیاسی، امنیتی و مالی و در هماهنگی با سایر کشورهای مخالف سوریه به تغییر دولت این کشور کمک کند. مقامات عربستان سعودی در اجلاس‌های مختلف برگزار شده به خصوص اجلاس موسوم به "دوستان سوریه" و اجلاس اتحادیه عرب نقش فعال داشته‌اند و مواضعی رادیکال برای تغییر دولت سوریه اتخاذ کرده‌اند (اسدی، ۱۳۹۱: ۱۵۸).

آنچه از گذشته وجود داشته و امروز عربستان سعودی را در قبال سوریه بیش از پیش حساس کرده است، روابط حسنه و گسترده سوریه با جمهوری اسلامی ایران در منطقه است، به گونه‌ای که این کشور را به یک مخالف جدی علیه نظام سوریه مبدل

کرده است. بر این اساس، یکی از مهم‌ترین دلایل تصمیم عربستان در ورود مستقیم به بحران سوریه، نگرانی این کشور از نزدیکی استراتژیک ایران و سوریه و برقراری توازن قدرت منطقه‌ای با ایران است. از همین‌رو، این کشور بروز بحران سیاسی در سوریه را بهانه‌ای برای تسویه حساب با ایران یافته است (نجات، ۱۳۹۲: ۹۷).

از نگاه ریاض سرنگونی دولت اسد در دمشق ضربه سختی به امکانات ایران و تضعیف قدرت مانور آن در منطقه است. عربستان سعودی نزدیکی گروه‌های مقاومت به خصوص سوریه به ایران را به منزله بر هم خوردن تعادل موازنه منطقه‌ای و تهدیدی علیه خود می‌داند. از همین‌رو، این کشور با آغاز ناآرامی‌ها در سوریه و در هماهنگی با طرح غربی-عربی تلاش می‌کند تا موقعیت ایران را در سوریه تضعیف کند. به همین دلیل عربستان برای محدودسازی قدرت ایران و ایجاد تغییر در موازنه منطقه‌ای از مخالفین نظام سوریه و سلفی‌ها حمایت می‌کند.

ریاض امیدوار است که با سقوط احتمالی دولت اسد بتواند بر روندهای سیاسی در عراق و لبنان به سود سنی‌های این کشورها تأثیر بیشتری بگذارد و شیعیان متحد ایران در این کشورها را به حاشیه براند. به ویژه عربستان باقی ماندن دولت اسد در قدرت را پیروزی برای رقیب خود ایران تلقی می‌کند و با انواع تلاش‌ها و اقدامات می‌کوشد که این دولت را براندازد. سعودی‌ها با آغاز ناآرامی‌ها در سوریه به این دیدگاه رسیدند که اکنون فرصت طلایی برای تضعیف ایران در خاورمیانه پیش آمده و از این طریق می‌توانند به دستاوردی در برابر ایران در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه برسند. بنابراین سقوط نظام سیاسی سوریه را به نوعی تضعیف ایران و تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای تلقی می‌کنند (نجات، ۱۳۹۲: ۹۸).

رقابت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، عربستان و سوریه: منشأ اختلافات منطقه‌ای
و بین‌المللی عربستان و سوریه ریشه در روابط رقابت‌آمیز بین این دو کشور دارد. سوریه و عربستان در طی چند دهه اخیر در بسیاری از مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی در جبهه متضاد یکدیگر بوده‌اند. در طی جنگ سرد، عربستان به یکی از ستون‌های امنیتی خاورمیانه در کنار بلوک غرب به رهبری آمریکا تبدیل شده بود. در همین شرایط سوریه منافع خود را دقیقاً در نقطه مقابل، یعنی بلوک شرق تعریف و بر اساس آن می‌کوشید تا روابط مستحکم خود با مسکو و کشورهای سوسیالیستی را بیش از پیش تقویت نماید. پس از فروپاشی شوروی نیز اختلافات عربستان با سوریه همچنان ادامه داشت.

عربستان همچنان وابسته به غرب باقی ماند و براساس این وابستگی، مناسبات بین‌المللی خود را شکل می‌داد. جنگ میان عراق و ایران اختلافات بین عربستان و

سوریه را تشدید نمود. در مسئله فلسطین نیز، ریاض و دمشق در دو سوی بحران قرار گرفته بودند، عربستان از حکومت خودگردان و جنبش فتح حمایت نمود و از حماس فاصله گرفت. در واقع، عربستان به دلیل وابستگی به آمریکا، خواهان سازش فلسطینیان با اسرائیل است. این در حالی است که سوریه چنین نگاهی به مناسبات منطقه‌ای ندارد و با رویکرد مقاومت، با حماس و جهاد اسلامی مناسبات خاص خود را دارد و عدم سازش با اسرائیل را در سرلوحه دیدگاه منطقه‌ای خود قرار داده است (نجات، ۱۳۹۲: ۹۳).

در لبنان نیز عربستان و سوریه در نقطه مقابل هم قرار دارند. سوریه حمایت گسترده‌ای از حزب الله لبنان داشت و بیشتر به حمایت از هشتم مارس می‌پرداخت، ولی سعودی‌ها بیشتر به گروه چهارده مارس و گروه‌های ضدمقاومت تمایل خود را نشان داده بودند. اصولاً عربستان با هر نوع حکومت و یا حزبی که در منطقه مدافع تغییر وضعیت موجود است و خواهان نابودی اسرائیل باشد، مخالفت می‌کند (جعفری ولدانی و نجات، ۱۳۹۲: ۱۶۹).

اختلافات ایدئولوژیک: تقابل مقاومت با محافظه‌کاری عربی: یکی از جلوه‌های تقابل عربستان در برابر سوریه به سیاست‌های سوریه در منطقه بر می‌گردد. حکومت عربستان سعودی به‌طور کلی تلاش کرده است تا از نظر هویتی و ایدئولوژیک نوعی بنیادگرایی سنی را در منطقه گسترش دهد. در واقع، گسترش اسلام وهابی و مخالفت با شیعیان از وجوه بارز سیاست منطقه‌ای عربستان محسوب می‌شود. بر این اساس می‌توان سرکوب شیعیان در بحرین و حمایت از گروه‌های سلفی جدید در مقابل دولت سوریه را تبیین نمود (نیاکوئی، ۱۳۹۱: ۱۶۶).

عربستان نماینده اسلام وهابی و پرچم‌دار کشورهای عرب محافظه‌کار می‌باشد؛ از این‌رو ناچار است علاوه بر موقعیت دولت و منافع ملی خود، به جهان سنی، در زمانه‌ای که اسلام شیعی حسب برخی قراین در حال برآمدن است، نیز بیندیشد. عربستان امروز وجدانی معذب دارد، اسلام‌گرایی شیعی به نحوی مداوم و البته ملایم در حال بر آمدن است (طاهایی، ۱۳۸۸: ۶۳).

با توجه به این واقعیت‌ها عربستان سعودی رقیب دیرینه ایران در منطقه بسیار تمایل دارد که با ساقط شدن نظام علوی سوریه، نظامی متشکل از اکثریت سنی در این کشور بر سر کار آید تا با این وسیله از قدرت گرفتن هلال به اصطلاح شیعی و نفوذ ایران بر منطقه جلوگیری کند. این امر به مداخله عربستان در این کشور و تقویت جبهه مخالفان بشار اسد، ترویج اندیشه سلفی و ایجاد حکومتی بر اساس این اندیشه منجر

شده است. در اینجا تقابل ایدئولوژیک به میان می‌آید. هر نوع حکومتی در منطقه به غیر از شیعیان به قدرت برسد، مورد تأیید آل سعود است. آن‌ها از گسترش اندیشه شیعه واهمه دارند. بسط تفکرات سلفی در منطقه مهم‌ترین استراتژی حفظ نظام سیاسی اقتدارگرا و سنتی سعودی و زمینه مناسب جهت ارتقای نفوذ و نقش‌آفرینی منطقه‌ای عربستان محسوب می‌شود. نقشی که با حذف سیاست‌های به اصطلاح رادیکال دولت سوریه با حمایت از جریان تندروی سلفی در منطقه معنا پیدا خواهد نمود. امری که حاکی از تقابل ایدئولوژیک است و به اقلیت علوی حاکم در مقابل اکثریت سنی بر می‌گردد. حمایت‌های مالی و تسلیحاتی که ریاض از مخالفان در سوریه می‌نماید، همگی تلاشی است برای تقویت و روی کار آوردن سنی‌هایی که در خلأ قدرت همراهی خود را با عربستان نشان دهند.

مقامات سعودی بر این باورند که سیاست جدید آن‌ها منافع عربستان را به شکل کامل تأمین خواهد کرد. سعودی‌ها بر این باورند که این سیاست می‌تواند وزن عربستان در خاورمیانه در حال تحول را افزایش دهد و به شکلی روند امور را دوباره به سود کشورهای عربی با محوریت اهل تسنن تقویت نماید. به باور آن‌ها تغییر در کشورهای حامی ایران باعث تضعیف محور مقاومت و تقویت جریان محافظه‌کار با محوریت عربستان خواهد شد (جعفری ولدانی و نجات، ۱۳۹۲: ۱۶۹).

۲-۵. چالش‌ها و فرصت‌های عربستان سعودی نسبت به رویکرد خود در بحران سوریه
در تبیین تأثیرات بحران سوریه بر منافع و امنیت ملی و منطقه‌ای عربستان می‌توان به تأثیرات کوتاه و بلندمدت اشاره کرد. در کوتاه مدت بحران سوریه از چند منظر برای امنیت و منافع دولت سعودی مفید و مطلوب است. اما در بلندمدت این بحران پیامدهای منفی قابل توجهی برای سعودی‌ها خواهد داشت.

با تشدید بحران سوریه توجه و تمرکز جامعه بین‌المللی و بازیگران منطقه‌ای به این بحران معطوف می‌شود و در نتیجه جنبش‌ها و مطالبات مردمی درون عربستان و محیط پیرامونی به‌خصوص بحرین در مقطعی با وقفه و بی‌توجهی مواجه می‌گردد. پیامد مثبت دیگر بحران سوریه برای عربستان سعودی آن است که ابعاد قومی-فرقه‌ای و اهمیت راهبردی تحولات سوریه و همچنین تعارض منافع بازیگران که در نهایت، مناقشه‌های منطقه‌ای را گسترش می‌دهد، باعث می‌شود نقش عربستان به‌عنوان نماینده اهل سنت در مناقشه فرقه‌ای و رقابت‌های راهبردی منطقه‌ای ارتقا پیدا کند.

سومین پیامد مثبت بحران سوریه برای عربستان سعودی در چارچوب موازنه قدرت منطقه‌ای قرار می‌گیرد. تحولات و ناآرامی‌های سوریه فرصتی برای عربستان به منظور تضعیف موقعیت ایران در موازنه قدرت منطقه‌ای است.

بحران سوریه علاوه بر نتایج مثبت کوتاه مدت برای عربستان در بلند مدت پیامدهای منفی برای سعودی‌ها خواهد داشت. اصلی‌ترین پیامد این که هر نوع تغییر و دگرگونی در سوریه در نهایت مدار تغییرات منطقه‌ای را گسترده‌تر خواهد کرد و کمکی به حفظ وضع موجود و سنتی در منطقه نمی‌کند.

نکته مهم این که سوریه در هر شرایطی به وضعیت گذشته باز نخواهد گشت و بیشتر به کشورهای مردم‌سالار نزدیک‌تر خواهد شد. در نتیجه موج تغییر در منطقه گامی دیگر پیش خواهد رفت و ممکن است در مراحل بعد و پس از به سامان رسیدن شرایط کشورهای بحرانی کنونی و به‌خصوص سوریه، عربستان سعودی و کشورهای پیرامونی آن مجبور شوند سیاست‌های جدید در قبال جنبش‌ها و مطالبات مردمی اتخاذ کنند. این موضوع در چارچوب ظرفیت‌های کنونی دولت سعودی و رویکردهای آن ممکن است باعث ایجاد چالش‌های سیاسی و امنیتی مهمی برای سعودی‌ها شود (اسدی، ۱۳۹۱: ۵۹-۱۵۸).

۳. نقش جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه

۳-۱. روابط ایران و سوریه

مناسبات میان دمشق و تهران به دنبال استقلال سوریه در سال ۱۹۴۶ برقرار گردید. روابط دو کشور در نیمه دوم دهه ۴۰ و نیمه اول دهه ۵۰ به دلیل طبیعت متفاوت جمهوری سوریه و نظام پادشاهی ایران در سطح پایین قرار داشت، اما در آن اثری از خصومت و تشنج دیده نمی‌شود. بنا به گفته پروفیسور روح الله رضانی، روابط سرد ایران و سوریه در دوران شاه از چند عامل ناشی بود که عبارت‌اند از: جهت‌گیری‌های خارجی شاه در حمایت از آمریکا، جهت‌گیری‌های خارجی سوریه در حمایت از شوروی، روابط نزدیک و دوستانه ایران با اسرائیل و مصر و حمایت‌های تند سوریه از ادعاهای تاریخی اعراب نسبت به استان نفت‌خیز خوزستان به عنوان بخش جداناپذیری از ملت عرب (Ramazani, 1986: 176). در مجموع، طی دوره پیش از انقلاب اسلامی، روابط سردی میان ایران و سوریه برقرار بود. تفاوت نظام‌های سیاسی و جهت‌گیری خارجی متفاوت، مهم‌ترین علل سردی روابط دو کشور تا قبل از انقلاب اسلامی بوده است. گرچه پیروزی

انقلاب امام خمینی و اعلام صدور انقلاب به خارج از مرزهای ایران موجب ایجاد رعب و وحشت در کشورهای عربی منطقه شد (ماتسفیلد، ۱۹۹۵: ۵۷۵)، اما سوریه سعی در اقناع سایر کشورهای عربی داشت و بر این مسئله تأکید داشت که اگر اسرائیل، مصر را به وسیله معاهده کمپ دیوید به سمت خود جذب نمود، انقلاب ایران و سقوط شاه به عنوان متحد اصلی آمریکا و اسرائیل در منطقه شکستی برای اسرائیل به شمار می‌رود که سایر کشورهای عربی باید از آن استقبال کنند (سیل، ۱۹۹۲: ۵۷۴).

سوریه همچنین خواستار پایان دادن به اختلافات موروثی دوران پهلوی بین کشورهای عربی و ایران از طریق راه‌های مسالمت‌آمیز همانند تفاهم و گفتگو بود (الجعفری، ۱۹۸۷: ۲۲۸). به هر حال، روابط ایران و سوریه پس از انقلاب اسلامی ایران به تدریج توسعه یافت و دو کشور عملاً به هم‌پیمانان راهبردی مبدل شده‌اند. از زمان تأسیس جمهوری اسلامی، با قطع رابطه ایران با اسرائیل و مصر، مناسبات تهران و دمشق کیفیتی کاملاً متفاوت یافت و هر سال عمیق‌تر می‌شد. رهبران جمهوری اسلامی ایران بلافاصله پس از پیروزی انقلاب، روابط تهران و تل‌آویو را قطع کردند و مصر را نیز به خاطر امضای پیمان کمپ دیوید مشمول این قطع رابطه قرار دادند. این رخداد، پایه‌های ارتباط ایران و سوریه در دهه‌های بعد را تقویت کرد. به تعبیر دیگر، پس از انقلاب اسلامی، تهران اتحاد با سوریه را جایگزین اتحاد با اسرائیل کرد. از آن زمان به بعد این اتحاد به مؤلفه‌ای مهم از توازن قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه تبدیل شده است (Hokayem, 2012: 13). علاوه بر آن، اختلافات زیادی که میان دو حزب بعث حاکم بر عراق و سوریه وجود داشت، با شروع جنگ عراق و ایران در سال ۱۹۸۰ باعث استحکام بیش‌تر ارتباط و هم‌پیمانی استراتژیک میان ایران و سوریه شد. رهبران سوریه که متحد استراتژیک خود، مصر را از دست داده و از دخالت‌های حزب بعث عراق در امور داخلی خود به تنگ آمده بودند، در این جنگ از ایران در برابر عراق حمایت کردند و این در شرایطی بود که تمامی کشورهای عربی با حداکثر توان خود به حمایت از عراق پرداخته بودند (نجات و جعفری ولدانی، ۱۳۹۲: ۳۶).

بنابراین سوریه تنها کشور عربی منطقه خاورمیانه بود که در طول سال‌های ابتدایی انقلاب اسلامی، در کنار ایران قرار گرفت و در زمان جنگ هشت ساله ایران و عراق به صراحت از تهران حمایت کرد. سوریه همچنین با بستن لوله‌هایی که نفت شمال عراق را به ساحل شرقی دریای مدیترانه می‌رساند، ضربه بزرگی به اقتصاد عراق وارد کرد؛ این کشور بارها مانع اجماع کشورهای عضو اتحادیه عرب بر علیه ایران در جنگ تحمیلی شد که از جمله می‌توان به اقدام این کشور در تحریم اجلاس سران کشورهای عرب در سال ۱۹۸۲ اشاره کرد. گذشته از این‌ها سوریه در اوج تحریم

تسلیماتی ایران، توانست سلاح‌های پیشرفته دفاعی را در اختیار جمهوری اسلامی ایران قرار دهد. سوریه همچنین باعث تعمیق روابط ایران با لبنان شد (نجات، ۱۳۹۲: ۹۶). از سال ۲۰۰۳ و با اشغال عراق توسط آمریکا، سوریه و ایران قراردادهای خود را افزایش داده و تقویت کرده‌اند و تلاش نمودند تا سیاست‌های خود را در جهت برآورده کردن و رویارویی با چالش جدید همگام سازند. در همین راستا، تبادلات بین دو کشور به سطح بالایی افزایش یافت. همچنین در جولای سال ۲۰۰۴، بشار اسد رئیس جمهور سوریه به ایران سفر کرد (Goodarzi, 2006: 289). بنابراین سوریه بلافاصله به تنها متحد عربی ایران در منطقه تبدیل شد.

اهمیت روابط دو کشور به گونه‌ای بوده که رهبر انقلاب در ملاقاتی که با بشار اسد در سال ۱۳۸۵ داشتند ایران و سوریه را "عمق استراتژیک یکدیگر" نامیده و تأکید فرمودند که "این روابط از دیرینه‌ترین و متمایزترین روابط کشورهای منطقه است" (آیت الله خامنه‌ای، ۱۳۸۵). لیکن، یکی از موضوعات تبلیغاتی رسانه‌ها و دولت‌های خارجی، در مورد روابط ایران و سوریه بر روی بهره‌برداری ایران از این روابط تأکید می‌کنند (طاهایی، ۱۳۸۸: ۱۳۴). اما رابطه سوریه با ایران برای این کشور مزایای اقتصادی و سیاسی مهمی داشته است که از آن جمله می‌توان به افزایش نقش و جایگاه منطقه‌ای سوریه و همچنین نقش میانجی‌گرانه ایران در قبال بحران روابط ترکیه با سوریه اشاره کرد. تهران در طول سه دهه گذشته همواره به سوریه کمک‌های مادی و معنوی کرده است. همکاری‌های سیاسی، نظامی و امنیتی تهران و دمشق نیز از همین نقطه آغاز شده است. در خصوص روابط ایران و سوریه همچنین باید به نقش لجستیکی و پراهمیت سوریه برای حزب‌الله لبنان و حماس که از متحدان سیاسی ایران هستند نیز اشاره کرد. حزب‌الله به عنوان سلاح استراتژیک جمهوری اسلامی به شمار می‌آید، بنابراین از آن جا که سوریه یکی از مهم‌ترین پل‌های ارتباطی میان ایران و حزب‌الله است و تغییر حکومت در سوریه به معنای قطع این پل ارتباطی است، لذا اهمیت بقای حکومت بشار اسد برای حفظ هر چه بهتر این ارتباط از اهمیت فراوانی برای جمهوری اسلامی ایران برخوردار است. به عقیده کارشناسان، از آنجایی که سوریه در طول سال‌های گذشته، "پل ارتباطی" ایران با حزب‌الله لبنان و جنبش‌های حماس و جهاد اسلامی فلسطین بوده، دمشق اهمیت بیشتری برای رهبران تهران پیدا کرده است. بلندی‌های جولان سوریه از سال ۱۹۶۷ میلادی و جنگ‌های شش روزه اعراب و اسرائیل در اختیار تل آویو قرار دارد و همین موضوع باعث شده که ایران، سوریه را قسمتی از "خط مقاومت" در برابر رژیم صهیونیستی به شمار آورده و همکاری‌های خود را با آن افزایش دهد.

به هر ترتیب، روابط ایران و سوریه در ۳۰ سال گذشته روابطی مستحکم و رو به رشد بوده است. مناسبات سه دهه گذشته جمهوری اسلامی ایران و سوریه حکایت از رشد عمیق روابط سیاسی و امنیتی دو کشور مذکور دارد. تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، ویژگی رهبران دو کشور، دشمنان و دوستان مشترک منطقه‌ای و نیازهای داخلی دو کشور، موجبات نزدیکی هر چه بیشتر مناسبات ایران و سوریه را پدید آورده است. اما جدا از تحولات و بحران‌های منطقه‌ای و وجود دشمنان مشترک که به‌طور سلبی دو کشور ایران و سوریه را به هم نزدیک کرده است که از آن جمله می‌توان به مناسبات اقتصادی-تجاری، فرهنگی-اجتماعی و سیاسی-امنیتی اشاره کرد (ایزدی و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۹). روابط اقتصادی ایران و سوریه در دو دهه اول پس از پیروزی انقلاب اسلامی بسیار پایین‌تر از حد انتظار بود، اما طی چند سال اخیر همکاری اقتصادی-تجاری با چشم‌اندازی فراگیر، روابط سیاسی ایران و سوریه را غنای بیشتری بخشیده است و دولت‌مردان دو کشور را بر آن داشته است که تداوم و پیشبرد روابط اقتصادی را همپای مناسبات سیاسی در سر لوجه کاری خود قرار دهند. از جهت فرهنگی-اجتماعی، اشتراکات ایران و سوریه بیش از تفاوت‌های آن‌هاست. در واقع، جدا از اختلافات ایدئولوژیک حکومتی میان دو کشور-نظام سیاسی ملی‌گرا با گرایش‌های سوسیالیستی سکولار در سوریه و نظام اسلام‌گرا و حکومت دینی در ایران، دو کشور با توجه به مسلمان بودن و روابط و پیشینه تاریخی با هویت‌های مذهبی در ابعاد تاریخی، مذهبی و فرهنگی دارای تعلقات و گرایش‌هایی نسبت به هم می‌باشند. از لحاظ سیاسی و امنیتی، سوریه عالی‌ترین سطح روابط یک کشور عربی با ایران را دارد و روابط تهران با هیچ‌یک از پایتخت‌های عربی به اندازه روابط تهران-دمشق دارای پشتوانه و اهمیت نیست. در همین راستا، با شروع بحران سوریه روابط نظامی و امنیتی تهران و دمشق نیز بیشتر شده است (نجات، ۱۳۹۲: ۹۸). به زعم مقامات ایرانی، عربستان با حمایت مالی از سلفی‌های جدید مسلح و ترکیه با هماهنگی آمریکا درصدد هستند تا حکومت سوریه را که حلقه اساسی پیوند جمهوری اسلامی و مقاومت در منطقه است سرنگون ساخته تا به این ترتیب، ائتلاف راهبردی سی ساله تهران-دمشق به آخر خط برسد. در همین راستا با شروع بحران، روابط نظامی و امنیتی سوریه و ایران بیشتر شده است. سپاه پاسداران ایران، که مهم‌ترین و قدرتمندترین حامی حزب الله در ایران محسوب می‌شود، حمایت مستشاری خود از حکومت بشار اسد را افزایش داد، آن‌ها نیروهای نظامی و امنیتی کلیدی سوریه را آموزش دادند و به این کشور کمک کردند تا توانایی نظامی خود را گسترش دهد.

۲-۳. رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه

در بحران سوریه سیاست خارجی ایران عمدتاً مبتنی بر حفظ منافع استراتژیک و تحت تأثیر اهمیت این کشور در معادلات سیاسی-امنیتی منطقه به خصوص در حوزه روابط با حزب الله و حماس و همچنین روند صلح اعراب-اسرائیل بوده که ایران در آن دارای نقش حساس و مهمی است. سوریه نقش حیاتی در اتصال استراتژیک ایران به منطقه مدیترانه و خاور نزدیک دارد. به همین دلیل، برخلاف سایر نقاط جهان عرب، ایران با نگاهی متفاوت و مبتنی بر منافع ملی تحولات سوریه را دنبال کرده است. به عبارت دیگر، ایران از یک سو با نگاهی محتاطانه به این تحولات نگرینسته که عناصر خارجی (آمریکا، اسرائیل و عربستان) بر شدت آن می‌افزایند و از سوی دیگر، با درخواست‌های اصلاحات در سوریه و در چارچوب حکومت حاکم و تا جایی که منجر به تضعیف قدرت و امنیت ملی سوریه در مبارزه با رژیم اسرائیل نشود، حمایت کرده است (نجات و جعفری ولدانی، ۱۳۹۲: ۳۰). این امر حتی می‌تواند بر مشروعیت حکومت بشار اسد بیفزاید و در نهایت منجر به حفظ اتحاد سنتی ایران و سوریه شود. این کشور نقش پل ارتباطی بین ایران، حماس و حزب الله لبنان را دارد و به عنوان یکی از اعضای محور مقاومت و عمق نفوذ استراتژیک ایران محسوب می‌شود (نجات، ۱۳۹۳: ۷۴). لذا برخورد جمهوری اسلامی ایران در قبال سوریه که انگیزه آن دفاع از منافع ملی و مذهبی کشورمان است، قابل تأمل می‌باشد.

۳-۳. دلایل حمایت جمهوری اسلامی ایران از سوریه

حفظ موازنه قدرت منطقه‌ای: یکی از اولویت‌های ایران در مورد سوریه از ابتدای انقلاب اسلامی، مسائل سیاسی و توازن قدرت منطقه‌ای بوده است. از شروع بحران سوریه، این کشور به میدان زورآزمایی قدرت‌های منطقه‌ای تبدیل شده است. بیشترین فشارها اکنون در سوریه از طرف عربستان، ترکیه و قطر اعمال می‌شود. این کشورها عملاً مشغول حمایت مالی و تسلیحاتی از گروه‌های مخالف در سوریه هستند و امید دارند که سقوط اسد، راه را برای یکه‌تازی آن‌ها در خاورمیانه هموار سازد (نجات، ۱۳۹۳: ۷۴). در عین حال، سقوط اسد نه تنها ایران را از لبنان محروم می‌کند، بلکه عراق را به عنوان حوزه نفوذ جدید ایران در خطر قرار می‌دهد. علاوه بر سرمایه‌گذاری عربستان در عراق و گروه‌هایی که به شکل بالقوه آماده تحرک برای تأمین منافع ریاض هستند، ترکیه نیز در شمال عراق حضور دارد که سیاست‌هایش چندان با ایران همخوانی ندارد. بدین ترتیب سقوط سوریه، مرزهای غربی عراق را نیز در معرض فشار حکومت جدید سوریه قرار می‌دهد که با تکیه بر شواهد، هم‌پیمانی استراتژیک با ایران را فسخ کرده و به محور

عربستان می‌پیوندد. در چنین شرایطی، بقای حکومت اسد برای ایران تنها حمایت از یک هم‌پیمان قدیمی و ادای دین به این هم‌پیمان به خاطر حمایتش از تهران در زمان جنگ با عراق نیست؛ بلکه موضوع حیاتی است.

جمهوری اسلامی ایران، سوریه را به‌عنوان عمق استراتژیک خود تعریف می‌کند و حفظ وضع موجود در سوریه و یا پایان دادن به بحران آن با تثبیت حکومت بشار اسد، برای ایران اهمیت به‌سزایی دارد. با توجه به موارد فوق، ایران در قبال بحران سیاسی اخیر سوریه، قاطعانه از حکومت اسد حمایت کرده است. باید توجه داشت که چشم‌انداز سقوط دولت اسد برای جمهوری اسلامی ایران نگران‌کننده می‌باشد و عملاً سقوط دولت اسد، انزوای ایران در منطقه را افزایش می‌دهد، زیرا هر حکومتی که پس از اسد در سوریه به قدرت برسد، کمتر از گذشته میل به همکاری با ایران خواهد داشت (Hentov, 2011). از طرفی دیگر، مقامات ایرانی از این مسئله به خوبی آگاهند که علاوه بر نظام سوریه، ایران نیز هدف بعدی می‌باشد. علاوه بر آن سقوط بشار اسد و نظام وی یک شکست استراتژیک برای تهران محسوب می‌شود. این امر خود کاهش نفوذ ایران در سطح منطقه را در پی خواهد داشت (مرسی، ۲۰۱۳). ایران معتقد است اگر نظام سوریه بخواهد تغییر کند، ایران یک متحد راهبردی خود که می‌توانسته آزادی عملی را در بخش غربی آسیا برای ایران به‌وجود بیاورد، از دست خواهد داد؛ چون مدعیان زیادی خواهد داشت و آن نظام، وابستگی‌هایی به کسانی خواهد داشت که به گروه‌های مخالف کمک کردند یا برای حفظ قدرت خود مجبور هستند به قدرت‌های منطقه‌ای یا فرماندهی‌های وابسته شوند. در هر صورت، تفوق مخالفان بر حکومت فعلی و دست به دست شدن قدرت در سوریه مترادف با یک چرخش کامل، از تمایل و رابطه نزدیک با ایران به سمت ترکیه، عربستان سعودی و هم‌پیمانان آن خواهد بود. به تعبیر دیگر، تغییر قدرت در سوریه، معنی افزایش یک حلقه دیگر به زنجیره رقبای منطقه‌ای ایران و از دست رفتن یک هم‌پیمان استراتژیک منطقه‌ای قلمداد می‌شود (نجات و جعفری ولدانی، ۱۳۹۲: ۴۴).

اهمیت استراتژیک سوریه برای ایران: سوریه از نظر جغرافیایی موقعیت حائز اهمیتی دارد. بسیاری از کارشناسان سیاسی سوریه را بزرگ‌ترین کشور کوچک جهان نامیده‌اند شاید به این دلیل که این کشور کوچک اهمیت فوق‌العاده‌ای در منطقه استراتژیک خاورمیانه دارد. سوریه یک بازیگر "ژئوپلیتیک محور" است که سه عامل؛ واقع شدن در منطقه استراتژیک خاورمیانه، قرار گرفتن بر کناره شرقی دریای مهم مدیترانه و برخورداری از ۱۸۶ کیلومتر ساحل و همسایگی با فلسطین اشغالی، لبنان، ترکیه و عراق، به وضوح اهمیت ژئوپلیتیک و نقش راهبردی این کشور را در مناسبات

منطقه‌ای و بین‌المللی نمایان می‌سازد. سوریه برای سال‌ها نقش دروازه ورود ایران به جهان عرب و اتصال استراتژیک ایران به منطقه مدیترانه و خاور نزدیک را برعهده داشته است. سوریه به عنوان پلی برای دستیابی به مدیترانه مورد توجه ایران قرار گرفته است که حفظ رابطه با دولت سوریه و بهبود روابط با این کشور را توجیه می‌نماید (نجات، ۱۳۹۳: ۷۴).

تحولات سوریه بر ژئوپلیتیک منطقه و در عین حال در سطح بازیگری و نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی ایران در منطقه تأثیر زیادی دارد. این کشور می‌تواند از طریق بنادر "بانیاس" و "طرطوس" در ساحل مدیترانه، مسیر بسیار مهمی برای صادرات نفت و گاز عراق و ایران به اروپا باشد. مسیر سوریه وابستگی عراق و ایران را برای صادرات انرژی به خلیج فارس، کانال سوئز و حتی ترکیه تقلیل می‌دهد. نقش‌آفرینی سوریه در معادلات سیاسی لبنان و قرار گرفتن دمشق به عنوان دولت حامی مقاومت اسلامی، بر اهمیت استراتژیک سوریه افزوده است. سوریه به دلیل موقعیت جغرافیایی و استراتژیک، یکی از مهم‌ترین کشورهای خاورمیانه محسوب می‌شود که توانسته است در چند دهه اخیر نقش مهمی را در روند تحولات منطقه‌ای ایفا نماید. در همین راستا هر تغییری در نظام این کشور، باعث تغییر ژئوپلیتیک خاورمیانه می‌شود.

سوریه به عنوان متحد راهبردی ایران در منطقه: سوریه در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نزدیک‌ترین متحد عربی با جمهوری اسلامی ایران بوده است، نظام سوریه در جنگ تحمیلی رژیم بعثی علیه ایران اسلامی، با جمهوری اسلامی همراهی کرد. جایگاه سوریه چه از لحاظ ژئوپلیتیک و چه از لحاظ نوع حکومتی که در آن قدرت را در دست دارد از یک طرف و همچنین قرار داشتن سوریه در خط مقاومت و در جبهه ایران از طرف دیگر، از اهمیت بسیار زیادی برای سیاست‌های راهبردی و منطقه‌ای ایران برخوردار است. سوریه به عنوان مهم‌ترین متحد ایران در منطقه، جایگاه خاصی در سیاست خارجی این کشور دارد. سوریه در طول سه دهه گذشته تنها متحد راهبردی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه بوده است؛ دو کشور تعاملات و همکاری راهبردی مهمی تجربه کرده‌اند. مخالفت با حضور و نفوذ غرب در منطقه، اتخاذ رویکرد ضداسرائیلی و حمایت از گروه‌های مقاومت در لبنان و فلسطین مهم‌ترین مؤلفه‌های مشترک سیاست منطقه‌ای ایران و سوریه به‌شمار می‌رود که دو کشور را به رکن اصلی محور مقاومت تبدیل کرده‌اند. سوریه به لحاظ راهبردی بیشترین اهمیت را برای جمهوری اسلامی ایران دارد و عرصه‌ای مهم برای حمایت ایران از گروه‌های مقاومت، نقش‌آفرینی منطقه‌ای و گسترش توان بازدارندگی در مقابل رژیم صهیونیستی

و غرب محسوب می‌شود. بر این اساس آغاز ناآرامی‌ها در سوریه و گسترش تشدید بحران در این کشور بیشترین نگرانی‌ها را برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرده است (جعفری ولدانی و نجات، ۱۳۹۲: ۱۷۳).

چالش‌ها و فرصت‌های جمهوری اسلامی ایران نسبت به رویکرد خود در بحران

سوریه: بازیگری ایران در بحران سوریه به صورت هم‌زمان فرصت‌ها و تهدیداتی را برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در پی دارد و این تحولات ابعاد مختلف امنیت ملی کشور در ابعاد سرزمینی، جامعه و نظام سیاسی را متأثر می‌سازد. برخی معتقدند بحران سوریه از دو منظر برای ایران نگران‌کننده است: نخست، سقوط دولت سوریه ضربه راهبردی مهمی بر ایران وارد خواهد کرد و تغییر دولت در سوریه به عنوان نزدیک‌ترین و مهم‌ترین متحد ایران بر توانایی کشورمان برای نمایش قدرت در شرق مدیترانه تأثیر خواهد گذاشت. دوم، تحولات سوریه در جهت مخالف روایت ایران از بهار عربی به عنوان "بیداری اسلامی" الهام گرفته از انقلاب اسلامی است. بر این اساس، بحران سوریه نه تنها منافع راهبردی بلکه پویایی و جامعیت روایت ایران از تحولات منطقه به عنوان بیداری اسلامی را مورد چالش قرار می‌دهد. هر چند تأثیرات راهبردی منفی بحران سوریه بر ایران تا حد زیادی مشهود است، در مورد سنخ و ماهیت تحولات سوریه و سایر کشورهای عربی از منظر ایران هم‌خوانی چندانی وجود ندارد. در واقع، جمهوری اسلامی ایران ضمن اذعان به حقوق مردم سوریه معتقد است که علل اصلی تشدید و تداوم بحران در سوریه، خارج کردن این کشور راهبردی از محور مقاومت است. بر این اساس معادلات راهبردی و سیاست بازیگران مخالف، عنصری بسیار تعیین‌کننده‌تر از نارضایتی‌ها و مشکلات داخلی این کشور است.

جمهوری اسلامی ایران تاکنون ضمن حمایت از دولت سوریه به عنوان متحد راهبردی خود و عضو کانونی محور مقاومت، بر راه‌حل‌های سیاسی برای حل و فصل بحران سوریه تأکید و از مداخله خارجی یا حمایت‌های مالی و تسلیحاتی از مخالفین سوری به شدت انتقاد کرده است. با این حال، روند تحولات سوریه و تشدید بحران در این کشور تأثیرات منفی برای ایران خواهد داشت: نخست این که بی‌ثباتی سوریه و تضعیف آن بر اثر منازعات داخلی موجب کاهش کارآمدی این کشور در محور مقاومت خواهد شد. دوم، این بحران به گسترش تنش قومی-فرقه‌ای در منطقه و اختلاف راهبردی ایران با بسیاری از بازیگران منطقه‌ای مانند عربستان و ترکیه می‌انجامد. سوم، تمرکز جمهوری اسلامی ایران بر بحران سوریه مانع توجه جدی ایران به فرصت‌های ناشی از ظهور جنبش‌های مردمی و بیداری اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا می‌شود (اسدی، ۱۳۹۱: ۱۷۰).

بحران سوریه همچنین موجب افزایش تنش و منازعه‌ها در سطح منطقه‌ای شده است. این امر به نوبه خود منجر به کاهش تمایل همکاری و افزایش اختلاف بین بازیگران تأثیرگذار در بحران سوریه گردیده است. روابط جمهوری اسلامی ایران با ترکیه و قطر تحت تأثیر بحران سوریه به سردی گرائیده است. علاوه بر این سطح اختلافات بین ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس مانند عربستان سعودی بر اثر بحران سوریه شدیدتر شده است. همچنین روابط ایران با گروه حماس به پایین‌ترین درجه خود رسید، این بحران بر روابط ترکیه و عراق بی تأثیر نبوده است. علاوه بر آن، بحران سوریه بر همسایه‌های خود یعنی عراق و لبنان، تأثیر زیادی داشته و منجر به کشیده شدن بحران به داخل این کشورها شده است.

همچنین در مورد تأثیرگذاری سناریوهای آینده برای ایران می‌توان قضاوت‌های متعدد و پیچیده‌ای ارائه داد. در تبیین اولیه به نظر می‌رسد تغییر دولت در سوریه باعث زیان راهبردی مهم برای ایران و کاهش نفوذ ایران در حوزه شرق مدیترانه، مسائل لبنان و فلسطین و حتی عراق شود. سقوط دولت اسد، نه تنها می‌تواند نفوذ ایران در دنیای عرب را تحت تأثیر قرار دهد، بلکه می‌تواند حمایت نظامی این کشور از حزب الله را نیز کاهش بدهد. همچنین باعث تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای به نفع رقبای منطقه‌ای ایران از جمله عربستان سعودی و ترکیه خواهد شد. در مقابل، چنانچه دولت کنونی بتواند قدرت گذشته خود را بازیابد و بحران فعلی را پشت سر بگذراند، پیروزی مهمی برای ایران در بازی‌های راهبردی منطقه خواهد بود. نظام سوریه به محض خروج از وضعیت قرمز امنیتی، سناریوهای متنوعی را برای انتقام‌گیری از طرف‌های مختلف دخیل در ناآرامی در سوریه تدارک خواهد دید.

علاوه بر آن بر انگیزه‌های ضدآمریکایی و ضدصهیونیستی آن افزوده خواهد شد و این موضوع، قطعاً به تعمیق توان محور مقاومت خواهد انجامید که دارای ارزش حیاتی برای ایران است (نجات و جعفری ولدانی، ۱۳۹۲: ۴۴). با این حال، وضعیت و سناریوهای سوریه بسیار پیچیده‌تر از این دو سناریوی اولیه است و از تداوم جنگ داخلی و بی‌ثباتی برای میان‌مدت تا تجزیه سوریه متفاوت است. حتی تغییر کامل دولت و شکل‌گیری دولت جدید توسط مخالفین نمی‌تواند در بلندمدت به‌منزله پایان تعاملات راهبردی سوریه و ایران باشد. به اعتقاد برخی از تحلیل‌گران خاورمیانه، هر دولتی که در سوریه بر سر کار آید، با توجه به اختلافات خود با رژیم اسرائیل در مورد بلندی‌های جولان، به جمهوری اسلامی ایران نیاز خواهد داشت (اسدی، ۱۳۹۱: ۱۷۰).

نتیجه‌گیری

بحران سوریه به مثابه "بحران سیاسی عمیق" با گذشت بیش از پنج سال و کشته شدن بیش از دویست هزار نفر در درگیری‌ها و آواره شدن بیش از نه میلیون نفر و برگزاری مذاکرات بین‌المللی و چندجانبه متعدد در سطح منطقه و بین‌المللی، به مراحل حساس خود رسیده است. از مارس ۲۰۱۱، ثبات در سوریه و نقش ثبات سوریه در سیاست‌های امنیتی-منطقه‌ای به موضوعی پیچیده تبدیل شده است. سوریه به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای که از موقعیت ویژه‌ای در معادلات استراتژیک و ژئوپلتیک خاورمیانه برخوردار است، به عرصه رقابت دو قدرت ایران و عربستان تبدیل شده است.

در جریان بحران سوریه، عربستان به حمایت و پشتیبانی از مخالفین نظام به خصوص گروه‌های سلفی جدید پرداخته است. هدف عربستان سعودی از فشار بر نظام سوریه و حمایت از مخالفان، تغییر دولت سوریه و تضعیف محور مقاومت در منطقه و تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای به سود خود است. به زعم مقامات سعودی، واژگونی دولت سیاسی سوریه و به قدرت رسیدن گروه‌های سلفی جدید باعث می‌شود که سوریه از اتحاد با ایران و محور مقاومت خارج شده و به ائتلاف عربستان بپیوندد. از جمله اقدامات عربستان سعودی در صحنه سوریه برای تغییر اوضاع، طراحی و برنامه‌ریزی برای انجام عملیات تخریبی و اعتراضی، حمایت مالی و لجستیکی از گروه‌های سلفی جدید به ویژه جبهه النصره و جبهه اسلامی، تحت فشار قرار دادن سوریه در عرصه سیاسی و همچنین مجامع بین‌المللی و منطقه‌ای، استفاده از رسانه خبری فراملی، استفاده از شبکه‌های اجتماعی و اینترنتی، تأمین مالی و تسلیحاتی، تحریک اختلاف قومی و مذهبی، تحریم و تهدید به اعمال تحریم می‌باشد.

در طرف دیگر، جمهوری اسلامی ایران قرار دارد که ضمن حمایت از خواسته‌های مردم، تأکید بر انجام اصلاحات و لزوم حفظ حاکمیت ملی در سوریه حمایت همه جانبه خود را از دولت سوریه اعلام کرده است. ایران، سوریه را به عنوان عمق استراتژیک خود تعریف می‌کند و حفظ وضع موجود در سوریه و یا پایان دادن به بحران آن با تثبیت حکومت بشار اسد، برای ایران اهمیت به سزایی دارد. در همین راستا، ایران در قبال بحران سوریه، قاطعانه از حکومت اسد حمایت کرده است. ایران همچنین با تمام قوا با هرگونه مداخله طرف خارجی در امور داخلی سوریه مخالف بوده و تلاش کرده است با رایزنی و مذاکره با دیگر حامیان بین‌المللی سوریه نظیر روسیه و چین، مانع از دخالت قدرت خارجی در تحولات داخلی سوریه شود. ایران همچنین هرگونه عملیات مسلحانه در داخل سوریه را رد می‌کند، از گفت‌وگوهای طرف‌های مختلف سوری حمایت می‌کند و بارها نیز تلاش کرده است تا آن دسته از مخالفان سوری که مخالف دخالت خارجی در

سوریه هستند را در تهران گرد هم آورد تا بدین ترتیب به صورت طبیعی در مورد آینده سوریه با نظام حاکم بر این کشور گفتگو کنند. جمهوری اسلامی ایران همچنین اعلام کرد که درهای خود را به روی کشورهای منطقه برای گفتگو جهت یافتن راه‌حلی برای توقف خونریزی‌ها در سوریه و دور کردن دخالت‌های غرب در این کشور باز گذاشته است. در همین راستا، به جرأت می‌توان گفت تا بدین‌جا حمایت‌های ایران از سوریه موجب شده است که دولت بشار اسد بتواند در برابر فشارهای همه‌جانبه غرب و بسیاری از کشورهای عربی و همچنین ترکیه مقاومت کند.

به هر ترتیب، پیگیری منافع در سوریه برای عربستان سعودی در تغییر دولت بشار اسد و برای ایران در ابقای آن است. این تعارض منافع و رقابت میان عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه، بازی با حاصل جمع جبری صفر را ایجاد کرده است. این امر علاوه بر تشدید و طولانی شدن بحران در سوریه، منجر به کاهش تمایل همکاری و افزایش اختلاف بین این دو کشور شده است. در حال حاضر، روابط ایران و عربستان بسیار کاهش یافته و دو کشور در روابط خود به دلیل مسائل مورد اختلاف از جمله بحران سوریه و یمن به یک بن بست بالقوه خطرناک رسیده‌اند. این امر در صورت پافشاری هر یک از بازیگران می‌تواند ضمن به مخاطره افتادن منافع آن‌ها و تحمیل هزینه‌های گزاف برای هر دو طرف، امنیت منطقه و چشم‌انداز ثبات در آن را نیز تحت تأثیر قرار دهد. در همین راستا، اتخاذ رویکردهای منطقی و اولویت دادن به راه‌حل‌های بینابین که در آن منافع و ملاحظات دو طرف رعایت شود، گزینه‌ای است که می‌تواند به کاهش تنش‌های فعلی و هموار کردن مسیر همکاری منجر شود.

منابع

الف) منابع فارسی

- احمدیان، حسن و محمد زارع (۱۳۹۰)، "استراتژی عربستان در برابر خیزش‌های جهان عرب"، *فصلنامه ره‌نامه سیاست‌گذاری*، سال دوم، شماره دوم، صص. ۹۷ - ۷۵.
- اسدی، علی اکبر (۱۳۹۱)، "بحران سوریه و تأثیر آن بر بازیگران و مسائل منطقه‌ای"، *فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام*، سال سیزدهم، شماره ۵۰، صص. ۱۷۸ - ۱۴۸.
- افشردی، محمدحسین و سید مصطفی مدنی (۱۳۸۸)، "ساختار نظام قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه (با تأکید بر کشورهای برتر منطقه)"، *فصلنامه مدرس علوم انسانی*، دوره ۱۳، شماره ۳، صص. ۱۴۲ - ۱۱۳.
- امرسون، ام.اس. نیو و دیگران (۱۳۸۱)، *موازنه قدرت*، چاپ اول، ترجمه: پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

ایزدی، جهانبخش و حمیدرضا اکبری (۱۳۸۹)، "برآورد دهه سوم مناسبات راهبردی جمهوری اسلامی ایران و سوریه؛ همگرایی بیشتر یا گسست"، **فصلنامه رهنامه سیاست‌گذاری**، سال اول، شماره دوم، صص. ۶۱ - ۲۷.

برزگر، کیهان (۱۳۹۲)، **تحولات عربی، ایران و خاورمیانه**، چاپ اول، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.

ترابی، طاهره (۱۳۹۰)، "آمریکا و ثبات خلیج فارس در روند رقابت‌های ژئوپلیتیک ایران-عربستان"، **فصلنامه دیپلماسی صلح عادلانه**، شماره پنجم، صص. ۱۷۴-۱۵۵.

جانسیز، احمد؛ بهرامی مقدم، سجاد و علی ستوده (۱۳۹۳)، "رویارویی ایران و عربستان در بحران سوریه"، **فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام**، سال سوم، شماره ۱۲، صص. ۹۲ - ۶۷.

جعفری ولدانی، اصغر و سید علی نجات (۱۳۹۲)، نقش قدرت‌های منطقه‌ای در بحران سوریه (۱۳۹۳-۱۳۹۰)، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، سال بیستم، شماره چهارم، صص. ۱۷۶ - ۱۴۱.

خامنه‌ای (آیت الله)، سید علی (۱۳۸۵)، "بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار با رئیس‌جمهور سوریه"، ۱۳۸۵/۱۱/۲۹ قابل دسترسی در: <http://www.leader.ir/langs/fa/index.php?p=contentShow&id=3012>.

دوئرتی، جیمز و رابرت فالتز گراف (۱۳۷۲)، **نظریه متعارض در روابط بین‌الملل**، ترجمه: علیرضا طیب و وحید بزرگی، چاپ اول، تهران: قومس.
سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۸۵)، **اصول روابط بین‌الملل (الف و ب)**، تهران: نشر میزان.

طاهایی، سیدجواد (۱۳۸۸)، **خاورمیانه جدیدتر (چشم‌انداز وسیع روابط ایران و سوریه)**، چاپ اول، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، معاونت پژوهشی.

کاکس، رابرت (۱۳۸۷)، **رنالیسم نو: چشم‌اندازی بر چندجانبه‌گرایی**، ترجمه: مهدی رحمانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

لیتل، ریچارد (۱۳۸۹)، **تحول در نظریه‌های موازنه قوا**، بررسی و ترجمه: غلامعلی چگنی‌زاده، چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

مدنی، مهدی و حسین هواسی (۱۳۹۳)، "رفتارشناسی سیاست خارجی عربستان در قبال مصر و بحرین بعد از انقلاب‌های عربی"، **فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی**، سال یازدهم، شماره ۳۹، صص. ۸۰ - ۶۳.

نجات، سیدعلی (۱۳۹۲)، **نقش قدرت‌های منطقه‌ای در بحران سوریه**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی.

نجات، سید علی (۱۳۹۳)، "رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات نوین خاورمیانه"، **فصلنامه سیاست**، سال اول، شماره چهارم، صص. ۶۱ - ۷۶.
نجات، سیدعلی و اصغر جعفری ولدانی (۱۳۹۲)، "بررسی نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه"، **فصلنامه پژوهش‌های سیاسی**، سال سوم، شماره هشتم، صص. ۲۹ - ۴۹.

نیاکوئی، سید امیر (۱۳۹۱)، **کالبد شکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب**، چاپ اول، تهران: نشر میزان.

نیاکوئی، سیدامیر و حسین بهمنش (۱۳۹۱)، "بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها"، **فصلنامه روابط خارجی**، سال چهارم، شماره ۴، صص. ۹۷ - ۱۳۵.

ب) منابع عربی

الجعفری، بشار (۱۹۸۷)، **السیاسه الخارجیه السوریه**، دمشق: دار طلاس.
سیل، باتریک (۱۹۹۲)، **الاسد؛ الصراع علی شرق الاوسط**، بیروت: شرکه المطبوعات للتوزیع والنشر.

عمر، حسن (۲۰۱۲)، "دول الخلیج و الازمه السوریه: مستويات التحرك و حصیله المواقف"، دوحه: مرکز الجزیره للدراسات.

ماتسفیلد، بیتر (۱۹۹۵)، **تاریخ مصر الحدیثه والشرق الاوسط**، ترجمه: عبدالحمید فهمی، القاهره: الهیئه المصریه العامه للکتاب.

مرسی، مصطفی عبدالعزیز (۲۰۱۳)، "الأزمه السوریه: أی مستقبل فی ظل التطورات الأخیره؟"، الامارات المتحده العربیه، مرکز الامارات للدراسات و البحوث الاستراتیجیه.

ج) منابع لاتین

Ramazani, R.K. (1986), **Revolutionary Iran: Challenge and Response in The Middl East**, U.S: The John Hopkins University Press.

Goodarzi, Jubin (2006), **Syria and Iran**, Tauris Academic Studies London. New York.

Hentov, Elliot (may, 10, 2011), 'Iran,s Unwanted Revolution', <http://mideast.Foreignpolicycom/post,/2011/05/10/iran-Unwanted revolution>.

Hokayem, Emile (2012), "Syria and its Neighbor", **Survival: Global Politics and Strategy**, Vol. 54, No. 2.

Sajadi, Amir (1993), 'Iran's Relations, with Saudi Arabi, **India Quarterly**.